

دکتر مارو ویلسون، پیامبران، جلسه ۵، اصول هرمنوتیکی برای فهم پیامبران

مارو ویلسون و تد هیلدبرانت ۲۰۲۴ ©

من دکتر مارو ویلسون هستم در حال تدریس در مورد پیامبران. این جلسه ۵، اصول تفسیری برای فهم پیامبران است.

بسیار خوب، من آماده‌ام که شروع کنم.

بیا بید کمی دعا کنیم، لطفاً پدر ما، ما از تو به خاطر پیامبران اسرائیل سپاسگزاریم. کتاب مقدس ما مطمئناً بدون آگاهی از اینکه چگونه آنها مردم را به وحی تو فراخواندند، چگونه نسل خود را به پاسخگویی در عدالت، در اخلاق فراخواندند، و همچنین بدون امید به اینکه نه تنها در تجدید نسل آنها، بلکه در طرح بزرگ خدا در تاریخ، تجدید معنوی عمیق و ژرفی وجود خواهد داشت، ناقص خواهد بود.

ما دعا می‌کنیم که همیشه افرادی باشیم که پیامی برای نسل خود و همچنین پیامی از امید برای آینده داشته باشند. تو را شکر می‌کنیم که پادشاهی ما در نهایت پادشاهی پویایی است، همانطور که تو در زندگی ما رخنه کرده‌ای و پادشاهی‌ای است که فراتر از این زندگی، حتی به زندگی آینده نیز می‌رسد. به همین دلیل است که ما در این صبح جمعه از طریق مسیح، پروردگاران، شادی می‌کنیم.

آمین. بسیار خوب، چند نکته را فقط جهت یادآوری عرض می‌کنم. در مورد تاریخ امتحان پایان ترم اصلاحیه‌ای در برنامه درسی انجام دادم.

فکر می‌کنم اگر نگوئیم همه، اما اکثر شما این اصلاحیه را انجام داده‌اید. امتحان نهایی دوشنبه ۱۶ می ساعت ۲:۳۰ است. فقط مطمئن شوید که این اصلاحیه را در برنامه درسی انجام داده‌اید. ضمناً، ایمیلی از مرکز ۲:۳۰ پشتیبانی تحصیلی دریافت کردم که نشان می‌داد برای این درس به یک یادداشت‌بردار نیاز دارند.

برخی از شما می‌توانید یادداشت بردارید و آنها هزینه تکثیر یادداشت‌ها را تقبل می‌کنند و اگر مایل به انجام این کار باشید، مبلغ کمی نیز به کسی پرداخت می‌کنند. نام شما ناشناس خواهد بود، اما اگر می‌توانید کمک بروید و به آنها اطلاع دهید که مایل به انجام این کار هستید. امروز می‌خواهم چیزی را که ASC کنید، به من آن را اصول هرمنوتیکی می‌نامم، اصول تفسیری برای درک پیامبران و آموزه‌های نبوی، معرفی کنم.

من از اصول هرمنوتیکی صحبت می‌کنم، چون تفسیر پیامبران همیشه آسان نیست. یاد می‌آید که در اواسط بیست سالگی‌ام، در کلیسای خیابان پارک در بوستون، کلاسی در مورد پیامبران تدریس می‌کردم. این کلاس ده هفته‌ای بود و عصر سه‌شنبه‌ها برگزار می‌شد.

من داشتم ارمیا و حزقیال تدریس می‌کردم. آن زمان سال اول تحصیلات تکمیلی‌ام را در دانشگاه برندایس می‌گذراندم. خانمی که در دانشگاه پارک استریت درس می‌خواند، به مادرم زنگ زد.

او در همان شهر زندگی می‌کرد. او پرسید: «چرا پسر در مورد پیامبران درس می‌دهد؟» او فارغ‌التحصیل نشد و او نام یک مدرسه علمیه انجیلی معروف در جنوب غربی را به او داد. او در مورد پیامبران چه می‌داند؟ آن تنها مدرسه‌ای است که پیامبران را آموزش می‌دهد.

اگرچه من از آن مدرسه نام نمی‌برم، اما این مدرسه صد سال یا بیشتر است که به ویژه به خاطر مجله الهیات و چیزهای دیگرش، به خاطر تأکید زیاد بر بخش‌های آینده‌نگرانه پیشگویی، مشهور است. آینده اسرائیل و همه چیزهای شگفت‌انگیز مربوط به آخرالزمان. مشکل این زن این بود که من از مدرسه‌ای در فاصله یک مسیر دوچرخه‌سواری از جایی که این سخنرانی را ارائه می‌دهم، آمده‌ام.

او گفت که آنجا پیشگویی تدریس نمی‌کنند. احتمالاً منظورش این بوده که آن مدرسه‌ی علمیه به خاطر ارائه‌ی دقیق جزئیات زمانی آخرالزمان معروف نیست. آخرالزمان وجود خواهد داشت.

فرجام‌شناسی موضوعی مناسب و خوب برای هر کتابی در مورد آموزه‌های مسیحی یا الهیات سیستماتیک است. دیدگاه‌های بسیار زیادی در این زمینه وجود دارد. برخی از آنها بسیار ساده، واضح و بدون پیچیدگی هستند.

برخی از آنها بسیار بسیار مفصل، بسیار بسیار تحت‌اللفظی و بسیار بسیار به ترتیب زمانی تنظیم شده‌اند، هر آنچه که باید در مورد آماده شدن برای پایان بدانید. حال، کاری که می‌خواهم در این بخش انجام دهم، برخی از چیزهایی است که باید بگویم مربوط به پیامبران اسرائیل و آنچه آنها برای آینده پیش‌بینی می‌کردند، است.

چیزهای دیگری که باید بگویم مربوط به پیامبران به معنای کلی‌تر است. اما، در ارائه برخی از دستورالعمل‌های هرمنوتیکی، وقتی پیامبران را مطالعه می‌کنید، فکر می‌کنم برخی اصول و برخی دستورالعمل‌ها وجود دارد که باید به طور کلی در نظر داشته باشید. حال، با نگاهی به انجیل گرایی، عمدتاً نه منحصرراً، اما عمدتاً دو رویکرد متفاوت نسبت به تفسیر ادبیات نبوی وجود داشته است.

به ویژه آن بخش‌هایی از ادبیات نبوی که شامل رویدادهای آینده‌نگرانه هستند. یکی از این دو مکتب اغلب به عنوان رویکرد اصلاح‌شده یا عهدگرایانه به نبوت توصیف می‌شود و دیگری، به اصطلاح رویکرد تقدیرگرایانه به نبوت.

در اواخر قرن نوزدهم و به ویژه با ورود به قرن بیستم، شاهد ظهور جنبش موسوم به مکتب کتاب مقدس یا مؤسسه کتاب مقدس هستیم که به شدت تحت تأثیر کتاب مقدس مرجع اسکافیلد و بسیاری از چیزهای دیگر قرار داشت. و بسیاری از این مکاتب کتاب مقدس، همانطور که قابل پیش‌بینی بود، با هدف جناس تأکید زیادی بر کنفرانس‌های آخرالزمان و پیشگویی داشتند. من در منطقه بوستون بزرگ شدم.

یادم می‌آید کلیساهایی بودند و رئیس یا رئیس دانشکده یا کسی از دپارتمان کتاب مقدس را از یکی از این کالج‌های کتاب مقدس می‌آوردند. تقریباً همه این کالج‌های کتاب مقدس امروزه وجود دارند. بسیاری از آنها به جای اینکه مؤسسات آموزشی باشند تا افراد را مستقیماً به حوزه‌های مأموریت و حرفه‌های مسیحی وارد کنند، به سمت آموزش هنرهای آزادتر روی آورده‌اند.

اما شما در مورد انواع چیزهایی که به آخرالزمان، دجال، داوری‌ها، عذاب بزرگ، عروج، داوری تخت سفید بزرگ، سلطنت هزار ساله مسیح بر روی زمین، نبرد نهایی تاریخ، آرماگدون می‌پردازند، صحبت خواهید کرد و بسیاری از این نوع تأکیدات، پیامبران را در کلیساها در بین مردم عادی محبوب کرد. و البته، سایر ادبیات محبوب برای موضع تدبیرگرایانه، کتاب‌هایی مانند سیاره بزرگ زمین در شرف مرگ، و اکنون، در یک یا دو دهه گذشته، مجموعه «رها شده پشت سر گذاشته شده»، که نوعی از این رویکرد تدبیرگرایانه است.

فقط برای اینکه خلاصه‌ترین مرور کلی را به شما ارائه دهم تا بتوانید تمایز بین این دو دیدگاه را که تا حد زیادی بر تفکر درون کلیسای انجیلی حاکم بوده‌اند، درک کنید، باید بگویم که اساساً، دیسپنسیشنالیسم بین اسرائیل و کلیسا تمایز قائل شده یا می‌شود. آنها دو موجودیت جداگانه هستند.

بنابراین، چیزهایی که به اسرائیل کتاب مقدس اشاره دارند، توسط اسرائیل جدید، یعنی کلیسا، بلعیده و روحانی نمی‌شوند، بلکه آنها را فقط باید به شیوه‌های بسیار تحت‌اللفظی درک کرد. بنابراین دیسپنسیشنالیسم تمایل داشته است که به تفسیر تحت‌اللفظی از پیشگویی عهد عتیق پایبند باشد. این مکتب تمرکز زیادی بر اسرائیل‌شناسی دارد.

قطعاً در پیشگویی‌های عهد عتیق بر آینده اسرائیل تأکید شده است، همانطور که در جمع شدن او از ملل زمین و بازگشت به سرزمین خود برای آماده شدن برای آخرالزمان دیده می‌شود. و در واقع، بازگشت قوم یهود به سرزمین خود یکی از نشانه‌های آخرالزمان است. تقدیرگرایان همچنین بر موارد دیگری مرتبط با بازگشت و جمع شدن اسرائیل تأکید می‌کنند.

چیزهایی مانند یک معبد بازسازی‌شده، که البته، از دیدگاه انسانی، چیز دشواری است. با وجود دو مسجد در حال حاضر در بالای کوه معبد، چگونه می‌توان این احتمال را درک کرد؟ همچنین، ایده احیای کهنات احیای سیستم قربانی و لزوم ابداع یک گاو قرمز، همانطور که کتاب اعداد این حیوان را توصیف می‌کند که به عنوان بخشی از بازگشت به سیستم قربانی سوزانده می‌شود. این سیستم همچنین در مورد ظهور این حاکم جهانی، دجال در آخرالزمان صحبت می‌کند، که با قوم یهود پیمان می‌بندد و سپس آن را می‌شکند.

اما از دل همه اینها، یک پادشاهی فیزیکی، زمینی و سیاسی بر روی زمین برقرار خواهد شد که در آن اورشلیم بسیار مرکزی می‌شود و مسیح بر ملت‌ها سلطنت و حکومت خواهد کرد. این رویکرد تدبیرگرایانه، بازگشت عیسی را پیش از آغاز دوره‌ای از مصیبت و رنج بر روی زمین، پیش از وقوع همه چیز، مطرح می‌کند. و بنابراین، ایده تصاحب، ربودن و ربوده شدن، مقدمه‌ای بر هفت سال پایانی خواهد بود که تدبیرگرایان اغلب از آن به عنوان دوران سختی یعقوب یاد می‌کنند.

اما در پایان آن دوره هفت ساله، مسیح با مقدسین بازمی‌گردد. او اولین بار برای ربوده شدن می‌آید، که برای مقدسین است. او پس از هفت سال مصیبت با مقدسین می‌آید.

و سپس این سلطنت و حکومت مسیح بر روی زمین خواهد بود. این اساساً موضع تدبیرگرایانه است. البته اینکه این موضوع در مورد اسرائیل صدق می‌کند، به این معنی است که خود اسرائیل به این معنی است که اسرائیل برنامه جداگانه خود را دارد که باید از کلیسا متمایز شود.

در مقابل، رویکرد عهدی نسبتاً ساده است. رویکرد عهدی، که نه منحصراً، بلکه اغلب با تفکر هزاره‌گرایی همراه بوده است تا تفکر پیشاهزاره‌ای تقدیرگرایانه، کلیسا را به عنوان اسرائیل جدید می‌بیند. رویکرد هزاره‌گرایی یا رویکرد عهدی، مسیح را در حال سلطنت و حکومت می‌بیند و در طول تاریخ کلیسا سلطنت و حکومت کرده است.

این اتفاق همین الان هم دارد می‌افتد. این یک واقعیت وجودی است، چرا که مسیح به صورت پویا از طریق روح القدس خود در کلیسا در طول دوران کلیسا سلطنت و حکومت می‌کند. بنابراین، جزئیات هر آینده مشخصی برای اسرائیل، بازگشت به سرزمین، احیای قربانی‌ها، معمولاً هیچ یک از این موارد به هیچ وجه به معنای واقعی کلمه درک نمی‌شوند.

به طور نمادین، آنها بخشی از درک چیزی هستند که در طرح خدا جایگزین اسرائیل شده است، اسرائیل را جابجا کرده است. یعنی کلیسا، که یک نهاد جهانی پراکنده در سراسر جهان است، بر مسیح در سلطنت و حکومت او در قلب انسان تمرکز دارد. این الهیات عهد است.

بنابراین، الهیات عهدگرا بر مسیح‌شناسی و معنویت تمرکز می‌کند و می‌گوید این زبان در مورد آینده اسرائیل مجازی است و عمدتاً به معنای تحت‌اللفظی آن قابل درک یا تأکید نیست. بنابراین، شما انتظار هیچ آینده دقیقی برای اسرائیل ندارید. بسیاری از الهیات‌دانان عهدگرا، الهیات‌دانان اصلاح‌شده، آینده‌ای زمینی برای اسرائیل در شهر اسرائیل یا اورشلیم در سرزمین اسرائیل نمی‌بینند، همانطور که مردم فنلاند، مردم ایسلند یا مردم فیجی آینده‌ای ندارند.

یک اسرائیل جدید وجود دارد و بنابراین این زبان با توجه به کلیسا دوباره تفسیر شده است. بسیار خوب، در اینجا دو دیدگاه کاملاً متفاوت وجود دارد. با طرح این سوال که چگونه آینده اسرائیل را در کلیسا درک می‌کنیم، اغلب این کلمات را می‌شنوید که به این سو و آن سو پرتاب می‌شوند.

آیا شما از نسل قبل از جنگ جهانی دوم هستید؟ آیا شما از نسل بعد از جنگ جهانی دوم هستید؟ آیا شما از نسل قبل از جنگ جهانی دوم هستید؟ نسل شما به اندازه نسل من روی این موضوع تأکید نمی‌کند. با این وجود، باید بدانید که کلمه هزاره از کجا آمده است. کلمه هزاره از دو کلمه لاتین تشکیل شده است.

به millennium است، که در لاتین به معنی سال است. بنابراین annum بخش اول آن به معنی هزار و معنی هزار سال است. فقط یک جا در کتاب مقدس به آن هزار سال اشاره شده است.

اتفاقاً این همان مکاشفه فصل ۲۰ است. و در آن اشاره شده است که شیطان به مدت هزار سال در بند خواهد بود و سرانجام، پس از هزار سال، برای مدت کوتاهی آزاد خواهد شد. در مورد مردگانی صحبت می‌کند که زنده می‌شوند و هزار سال با مسیح سلطنت می‌کنند.

مکاشفه ۲۰، آیه ۴. بقیه مردگان تا پایان هزار سال زنده نشدند. بنابراین، پیشاهزاره گرایان که معتقدند سلطنت واقعی مسیح بر روی زمین خواهد بود، می‌گویند دو رستاخیز وجود دارد - یکی برای مؤمنانی که در آنجا سلطنت می‌کنند و با مسیح حکومت می‌کنند.

و سپس یکی پس از هزاره، زمانی که دیگران از مردگان برخیزند و سپس داوری شوند. بنابراین، او می‌گوید مبارک و مقدسند کسانی که در رستاخیز اول سهمی دارند. مرگ دوم بر آنها قدرتی ندارد زیرا آنها کاهنان خدا و مسیح خواهند بود و هزار سال با او سلطنت خواهند کرد.

وقتی هزار سال تمام شود، شیطان از زندان خود آزاد خواهد شد. و سپس درباره ملت‌هایی که به این نبرد بزرگ یا جوج و ماجوج می‌آیند صحبت می‌کند. نبردی که مادر همه نبردها است.

آیا این همان آرماگدون است؟ آیا نبردی متفاوت است؟ اما، مکاشفه از این وقایع نهایی صحبت می‌کند البته، یا جوج و ماجوج از فصل‌های آخر حزقیال ۳۸ و ۳۹ گرفته شده است. که سپس در کتاب مکاشفه بر اساس آنها بنا شده‌اند.

هزار ساله وجود دارد. من همین الان جایی از کتاب مقدس را برای شما خواندم که در آن از سلطنت هزار ساله مسیح بر روی زمین صحبت شده است - مکاشفه ۲۰.

پادشاهی با قوم خدا. حال، تقدیرگرایان پیش از هزاره به آن نکته پایبند خواهند بود. و غیرتدبیرگرایان پیش از هزاره نیز به آن نکته پایبند خواهند بود.

یعنی، مسیح به این زمین باز خواهد گشت و از اورشلیم به صورت فیزیکی سلطنت و حکومت خواهد کرد. موضع پسا هزاره‌ای، موضع بسیار ساده‌ای است. شاید این موضع، کمترین محبوبیت را در بین مسیحیان انجیلی داشته باشد.

اما، در دوران‌های پیشین تاریخ کلیسا، این مذهب درجات مختلفی از محبوبیت داشت - پسا هزاره، به معنای پس از هزاره. موضع پسا هزاره می‌گوید که یک تغییر اجتماعی تدریجی رخ خواهد داد تا زمانی که یک جامعه بزرگ، روشنگر و از نظر معنوی نوظهور، طی صدها و صدها سال موعظه انجیل، پدید آید.

به طور خلاصه، پسا هزاره‌گرایی از تأثیر تدریجی خمیرمایه‌ای که مسیحیت بر زمین خواهد داشت، دفاع می‌کند. مأموریت‌های مسیحی تأکید بسیار مهمی در مواضع پسا هزاره‌گرایی است. این تأکید با رسیدن پیام مسیحیت به سراسر زمین، قوی‌تر خواهد شد.

نسل به نسل، جهان به تدریج عیسی را به عنوان مسیح خواهد پذیرفت، زیرا این دنیای جدید نه با سلاح بلکه با قدرت روح فتح می‌شود. پس از ساخته شدن این دنیای جدید، مسیح خواهد آمد. بنابراین این مسیح معنوی یا جامعه معنوی، پس از نسل‌های متمادی موعظه انجیل، ظهور خواهد کرد.

مخالفان این رویکرد پسا هزاره‌ای استدلال می‌کنند که جهان به سمت بهتر شدن و بهتر شدن پیش می‌رود، زیرا قدرت انجیل قرار است قلب‌های انسان‌ها را در سراسر جهان دگرگون کند؛ مخالفان این دیدگاه می‌گویند که شما دیدگاهی بیش از حد خوش‌بینانه نسبت به طبیعت انسان دارید. شما نمی‌دانید که گناه چگونه قلب‌های مردم را تسخیر کرده است. شما باید به تباهی کامل اعتقاد داشته باشید.

این به شما یک دیدگاه واقع‌بینانه‌تر می‌دهد که مقاومت سرسختانه زیادی در آنجا وجود خواهد داشت. و بنابراین، در نهایت بیش از حد مردم‌محور است. این بستگی به کلیسای دارد که آنجا حضور پیدا می‌کند.

اما فساد قلب انسان در جامعه و مقاومت در برابر موعظه انجیل واقعاً اجازه وقوع این امر را نمی‌دهد. در نهایت، این دیدگاه بیش از حد انسان‌محور است. این دیدگاه، دیدگاهی بیش از حد خوش‌بینانه نسبت به انسان‌ها و جامعه است.

دیگران نیز با این واقعیت که ما در جهانی کثرت‌گرا زندگی می‌کنیم، مشکلاتی دارند. شما بیش از یک میلیارد مسلمان دارید که دستور کار مشابهی دارند. این اراده خداست که تمام جهان تسلیم اسلام شوند.

و سیستم مسیحی از راه می‌رسد و می‌گوید، نه، تمام جهان تسلیم مسیح خواهد شد. و بنابراین، قدرت روح‌القدس برای تغییر قلب مردم منجر به این امر خواهد شد. در یک جهان کثرت‌گرا، انجیل تا چه حد، به طور بالقوه، باید قبل از پایان این رؤیا که جهان، به قول معروف، مسیحی خواهد شد، پیش برود؟

و یک مسیحیت وجود خواهد داشت که از این تغییر اجتماعی تدریجی پدیدار می‌شود، زیرا تمام جهان از طریق اعلام انجیل روشن می‌شود. یا برخی از دوستان یهودی من به من می‌گویند، فرض کنید اگر قرار است تمام جهان مسیحی شود، ما در برابر دستور کار مسیحیت مقاومت کنیم. و سپس مسیح پس از این دوره هزار ساله می‌آید، که در آن زمان به عنوان یک دوره نمادین از زمان در نظر گرفته می‌شود، زیرا موعظه انجیل به پایان می‌رسد.

اگر فشار به جایی برسد چه اتفاقی می‌افتد؟ بسیار خوب، پس دیدگاه پسا هزاره‌ای وجود دارد. دیدگاه ناهزاره‌ای که به طور خاص چیزی است که توسط آگوستین در قرن پنجم و بسیاری دیگر از آن زمان به بعد بیان شده است. می‌گوید هزاره وجود ندارد -- آمیلینوم.

بنابراین، این سلطنت و حکومت در قلب انسانی مسیح که جریان داشته و تا آخر زمان ادامه خواهد داشت. بنابراین، قوم یهود در آن زمان و هر آنچه که متن نبوی در مورد اسرائیل می‌گوید، باید دوباره تفسیر شود زیرا کلیسا مرحله دوم موشک نجات است.

مرحله اول از بین رفته است. و جای خود را به یک اسرائیل از نظر معنوی روشن فکر داده است. و بنابراین تأکیدات ملموس، زمینی و ژئوپلیتیکی در پیامبران عهد عتیق لغو شده است.

خدا قرار نیست روزی از اورشلیم سلطنت کند. او واقعاً فقط به سلطنت و حکومت در زندگی افراد علاقه دارد. بسیار خوب، در اینجا چندین دیدگاه مختلف وجود دارد.

مطمئناً باید بگویم که چندین دهه است که به دلیل تلاقی الهی دانان عهدگرا با الهی دانان تدبیرگرا و گفتگوهایی که با هم داشته‌اند، تدبیرگرایی به تدریج در حال تغییر بوده و به تدریج به دیدگاهی بسیار، مترقی‌تر روی آورده است که در آن پادشاهی خدا، به جای اینکه چیزی آینده‌نگر و در اورشلیم تلقی شود بیشتر و بیشتر به عنوان چیزی با امکاناتی در قلمرو معنوی تلقی می‌شود. در حالی که ناهزاره‌گرا بیشتر و بیشتر به تدبیرگرا گوش می‌دهد، ناهزاره‌گرا نسبت به امکانات نوعی تجلی فیزیکی یا زمینی که ممکن است خدا برای قوم باستانی خود داشته باشد، پذیرا بوده است. و اگرچه احتمالاً به تعداد مؤمنان، دیدگاه‌های مختلفی وجود دارد، دلیل این امر این است که این مسائل نسبتاً پیچیده هستند.

برای من، و فقط به شما می‌گویم که چگونه این کار را انجام داده‌ام، من در یک کلیسای تقدیرگرای آتشین بزرگ شدم که در آن تمام پاسخ‌ها در مورد آینده اسرائیل به من آموخته شد. نه تنها آنها در خود کتاب مقدس یافت می‌شدند، بلکه تمام یادداشتهای کتاب مقدس که کشیش ما از منبر استفاده می‌کرد، آنچه را که از قبل وجود داشت، روشن می‌کرد. تفسیر از قبل در کتاب مقدس گنجانده شده بود. بنابراین یادداشتهای فقط آنچه را که کتاب مقدس به وضوح آموزش داده بود، روشن می‌کردند.

سپس به مدرسه‌ی علوم دینی رفتم که بسیاری از آن دیدگاه‌ها توسط یک رویکرد غیرهزاره‌ای عهدگرایانه‌تر و اصلاح‌شده‌تر به چالش کشیده شدند. یکی از چیزهایی که باید در مورد الهیات یاد بگیرید این است که واقعاً باید صداهای بسیار بسیار زیادی را در الهیات بشنوید. زیرا یک گفتگو وجود دارد. نکته‌ی متمایز در مورد تفسیر یهودی از کتاب مقدس این است که این تفسیر یک سیستم نیست، یک پاسخ واحد نیست، بلکه دیالوگی، محاوره‌ای است، یا چیزی است که یهودیان به عنوان تفسیر، به آن اشاره می‌کنند.

خاخام فلانی این را می‌گوید، و خاخام فلانی این را می‌گوید. و بنابراین، شما با رفت و برگشت بین درک انواع این آموزه‌ها، تعادل برقرار می‌کنید. بنابراین، من از هر دو طرف چیزهای زیادی آموخته‌ام.

من خودم زمان زیادی را صرف تأمل در این مورد کرده‌ام. و به شما خواهم گفت که در چه وضعیتی هستم من شخصاً نمی‌توانم باور کنم که هر آنچه خدا تقریباً ۲۰۰۰ سال، از ابراهیم تا عیسی، از لحظه تولد کلیسا و رهبران اولین کلیسا که همگی یهودی بودند، تعلیم داده است، و به خاطر داشته باشید که اگر یهودی نبودید، نمی‌توانستید در ۲۰ سال اول به آن کلیسا راه پیدا کنید.

از سال ۲۹ میلادی تا سال ۴۹ میلادی، کلیسا جنبشی در درون یهودیت بود. همانطور که کتاب اعمال رسولان به ما می‌گوید، این جنبش، جنبش ناصری نامیده می‌شد. و اگر می‌خواستید بخشی از جنبش عیسی

باشید، باید به یهودیت می‌پیوستید تا بخشی از آن باشید، تا اینکه، البته، شورای اورشلیم در اعمال رسولان گفت، بله، غیریهودیان می‌توانند به یهودیان بپیوندند ۱۵.

اینها حساسیت‌هایی هستند که باید حفظ شوند. بنابراین، این یک جنبش در درون یهودیت بود. چیزی که من به سادگی می‌گویم این است که تقریباً ۲۰۰۰ سال، خدا از طریق یک قوم خاص کار می‌کرد.

و من نمی‌توانم تصور کنم که پولس رسول تمام وعده‌هایی را که خدا به اجداد من در جسم، قوم، ملیت جسم و قوم یهود داده بود، بگوید. اکنون یک موجودیت جدید وجود دارد که تمام آن وعده‌ها در مورد یک عهد ابدی، در مورد سرزمینی که بخشی از یک بریت اولام است، یک عهد ابدی، همه اینها اکنون لغو شده است. خدا نظرش را عوض کرده است. نه.

شما آنچه پولس در رومیان ۹-۱۱ می‌گوید را می‌خوانید و من این کار را خودم انجام دادم. من می‌خواستم رومیان ۹-۱۱ را بخوانم تا ببینم یهودی و غیریهودی و نقشه خدا چیست، بعد از اینکه هر دوی این دو سیستم اصلی را به عنوان بخشی از زیارت معنوی‌ام به من ارائه دادند. من در رومیان ۹-۱۱ خواندم که پولس در مورد اسرائیل صحبت می‌کند، نه اینکه آنها عهد و پیمان باشند.

او در زبان یونانی از زمان حال استفاده می‌کند. برای آنها عهد و پیمان است. در واقع، پولس در رومیان ۱۱ می‌گوید که آمدن ایمان غیریهودیان در نقشه حاکمانه خداست تا حسادت را برانگیزد، حسادت قوم زمینی خدا را برانگیزد، زیرا اسرائیل از نظر فیزیکی ادامه دارد، حتی اگر شاخه‌هایش به دلیل بی‌ایمانی قطع شده باشند، خدا قادر است آنها را دوباره پیوند بزند.

پولس همچنین می‌گوید اسرائیل، در حالی که در جسم است، خویشاوندان باستانی او هنوز به خاطر پدران قوم محبوب هستند. آنها هنوز قومی مقدس هستند که برای اهداف خدا جدا شده‌اند. پولس بیش از من و شما از آخرت‌شناسی چیزی نمی‌فهمید.

در واقع، در پایان رومیان ۹-۱۱، پس از اینکه می‌گوید روزی نجات‌دهنده از صهیون بیرون خواهد آمد، تمام بی‌دینی را از یعقوب دور خواهد کرد، و بنابراین تمام اسرائیل از نظر زمینه‌ای نجات خواهند یافت، او قطعاً به قوم اسرائیل در جسم اشاره می‌کند، چه این نجات در تمام زمان‌ها باشد و چه اینکه شاهد ایمان آوردن او به لحظه‌ای باشیم که مسیح ممکن است در آینده بازگردد. اما پس از اینکه می‌گوید اوج اسرائیل هنوز با این نجات‌دهنده‌ای که از صهیون بیرون می‌آید مرتبط است، چند آیه از کتاب اشعیا را گرد هم می‌آورد.

سپس بعد از اینکه او می‌گوید پایان فیزیکی اسرائیل همانطور که از نظر فیزیکی آغاز شد، خواهد بود. یک انتخابات شرکتی در سینا اتفاق افتاد. اکنون، یک اوج شرکتی وجود دارد.

جزئیاتی که پولس از آنها سر در نیاورد. او در پایان رومیان ۱۱ دست‌هایش را بالا می‌برد و می‌گوید، آه، چه حکمتی در این راز خدا نهفته است که من آن را نمی‌فهمم.

اما پولس به هموطنان خود ایمان داشت زیرا خدا وعده‌ها را لغو نکرد. خدا همچنان به وعده‌ها وفادار می‌ماند. اکنون وعده‌هایی در عهد عتیق به اسرائیل فیزیکی وجود دارد که در عهد جدید گسترش یافته و کلیسا را شامل می‌شود.

در این مورد اشتباه نکنید. در حالی که در عهد عتیق، اسرائیل دقیقاً در یک بافت یهودی به کار رفته است، در عهد جدید، غیریهودیان به یهودیان می‌پیوندند و اغلب، این ایده یا اصل یا مفهوم ضمنی به عنوان نسخه‌ی بسط‌یافته‌ی اسرائیل مورد تأکید قرار می‌گیرد، زیرا ابراهیم قرار بود فرزندان دیگری نیز داشته باشد.

اگر به محض اینکه به مسیح بله بگویید، سه چهارم کتاب مقدس از بین برود، نمی‌توانم به غلاطیان ۳:۲۹ ایمان بیاورم. خیر. وقتی به مسیح بله می‌گویید، پولس به غلاطیان می‌گوید، اگر به مسیح تعلق دارید، نسل ابراهیم هستید.

برای اینکه عضوی از نسل ابراهیم باشید، نمی‌توانید نسبت به قوم ابراهیم، سرزمین ابراهیم یا چیزهایی که خدا به آن پدرسالار وعده داده بود، بی‌تفاوت باشید. و بنابراین، من فکر می‌کنم راه حل مشکل اسرائیل، تا حدودی، باید شامل روش‌شناسی مناسب باشد. روش‌شناسی مناسب چیست؟ در حالی که به نظر من رابطه بین اسرائیل و کلیسا یا اسرائیل و آینده‌اش پیچیده است، راه‌حل‌های تاریخی در کلیسا منجر به درک بسیار غیرقابل انکاری از کتاب مقدس شده است.

چرا؟ در قرن دوم، در دریای سیاه، پدر کلیسا به نام مریخی وجود داشت. مریخی گفت خدای عهد عتیق، از شما بسیار سپاسگزارم؛ ما دیگر نیازی نداریم. این خدای قوم یهود را دور بیندازید، آنها را بیرون بیندازید

و بنابراین، او می‌خواست کتاب مقدس عبری را از مجموعه قوانین مسیحیت کنار بگذارد. زیرا او خدای آن را خدای متفاوتی می‌دانست. بنابراین، در واقع، اسرائیل جدی گرفته نشد.

مارسیون‌ها طرد و نابود شد. خوشبختانه، او در سال ۱۴۴ به رم برده شد و به عنوان یک مرتد محکوم شد، زیرا این امر می‌توانست نتیجه فاجعه‌باری برای عهد عتیق و کلیسا داشته باشد. اکنون بقایایی از نئومارکیونیسیم در کلیسای امروز وجود دارد.

اگر به کلیسای بروید که مجبور باشید چند ماه صبر کنید تا خطبه عهد عتیق را دریافت کنید، ممکن است کمی نئومارکیونیسیم در آنجا وجود داشته باشد. اگر به یک مدرسه الهیات بروید که در آن یونانی الزامی است و عبری اختیاری است یا اصلاً ارائه نمی‌شود، ممکن است بوی نئومارکیونیسیم در آنجا به مشام برسد. رویکرد دوم از نظر تاریخی، به ویژه در قرون اولیه مسیحی، توسط پدران کلیسا مطرح شد و آنها می‌خواستند این پیشگویی‌های بزرگ درباره اسرائیل را به صورت تمثیلی بیان کنند.

هر چیزی که مربوط به آینده اسرائیل باشد، به ویژه برکت و نزول روح خدا و فیض و رحمت و ابراز عشق او، ما آن را در نظر خواهیم گرفت. این پیام پیامبران برای کلیسا است. و پدران کلیسا، آنها چه کردند؟ آنها تمایل داشتند که معنای نمادین را در عهد عتیق به صورت تمثیلی بیان کنند یا معنای مسیح‌شناختی را در پیامبران بیابند.

اینگونه بود که آنها بخش‌هایی از عهد عتیق را نجات دادند. اما آن بخش‌های عهد عتیق اکنون در کلیسا معنای خود را پیدا می‌کنند. سپس رویکرد سوم، رویکرد گزینشی، که بسیاری در کلیسا در طول قرن‌ها از آن پیروی کرده‌اند، بدون اینکه دقیقاً بدانند با اسرائیل چه کنند.

آنها به عهد عتیق نگاه می‌کنند و آن قوانین، آن آموزه‌ها و آن مطالبی را که به نظرشان با مسیحیت سازگار است، می‌گیرند و تمایل دارند هر چیز دیگری را بر اساس نوعی قضاوت کیفی که انجام می‌دهند که آیا این کار جواب می‌دهد یا خیر، نادیده بگیرند. من فکر می‌کنم راه حل ما برای تفسیر هرمنوتیکی متون نبوی، باید همان کاری را انجام دهیم که کلیسای اولیه انجام داد. من فکر می‌کنم کلیسای اولیه یک تعصب داشت و آن تعصب این بود که از آنجایی که همه آنها یهودی بودند، از کار خدا در میان قوم خود به مدت ۲۰۰۰ سال آگاه بودند.

آنها قهرمانان ایمانی را که من و شما در کتاب عبرانیان به آنها اشاره می‌کنیم، گرامی می‌داشتند. همه آنها شخصیت‌های عهد عتیق هستند. و بنابراین، تعصب آنها این بود که هیچ چیز در عهد جدید نمی‌تواند با آنچه در عهد عتیق یافت می‌شود، در تضاد باشد.

ممکن است بر آن بنا شود، ممکن است آن را گسترش دهد، ممکن است معنای آن را گسترش دهد، اما قرار نیست با آن در تضاد باشد. تمام کتاب مقدس توسط خدا داده شده و مفید است. این را پولس به تیموتائوس می‌گوید، و در درجه اول به عهد عتیق اشاره دارد.

هر شورای بزرگ کلیسا اعلام کرده است که هر ۶۶ کتاب کاملاً الهام گرفته از الهام الهی و کاملاً معتبر در زندگی کلیسا هستند. کلیسا از نظر تاریخی عهد عتیق را به عنوان کتاب مقدس در نظر گرفته است. سوال این است که چگونه از آن استفاده کنیم و روش ما چگونه خواهد بود تا آن را به عنوان کتاب مقدس بپذیریم، نه اینکه قبل از باز کردن آن، آن را به عنوان یک ضربه پیشگیرانه دور بیندازیم.

اگر فقط جنبه‌ی پیش‌آموزشی داشته باشد، یعنی سکوی پرشی برای ورود به عهد جدید، دیگر به آن نیازی نداریم. پس دیگر چه کسی به آن نیاز دارد؟ می‌بینید، بخش زیادی از این تفکر از این ایده ناشی می‌شود که نقشه‌ی اول خدا شکست خورده است. شریعت را رعایت کنید، قربانی‌های حیوانی بیاورید و ختنه شوید.

من برای چند هزار سال امتحانش می‌کنم. اوه، اسرائیل واقعاً شکست سختی خورد. حالا من یک راه بهتر پیدا می‌کنم.

را کنار می‌گذاریم و حالا این چیز پر از عشق و لطف و ایمان و A ما این چیز را عهد جدید می‌نامیم. ما نقشه رحمت خواهد بود. ما راه بهتری داریم.

بنابراین، اگر آن چیزهای قدیمی‌تر وجود داشته باشند، تنها دلیل وجودشان نشان دادن شکست و دلیل نیاز ما به این چیزهای جدید است. این دیدگاهی است که متأسفانه بسیاری از مردم در مورد عهد عتیق دارند، نه اینکه آن را به عنوان کتاب مقدس الهام‌شده ببینند. اولین کلیساها مزامیر را به عنوان کتاب سرود خود داشتند.

آن کتاب مقدس بود. در زمان آگوستین در قرن پنجم، بدون حفظ کردن هر ۱۵۰ مزمور، نمی‌توانستید به بالاترین مقام روحانیت راه پیدا کنید. باید آنها را از بر می‌دانستید.

این میراث عبری است. من فکر می‌کنم راه حل این است که شما کاری را که پدران کلیسا انجام دادند انجام ندهید زیرا نقطه عزیمت آنها عهد جدید بود و آنها به عهد عتیق نگاه می‌کنند. این کاری است که متأسفانه مریخی انجام داد.

او با کتاب مقدس جدید شروع کرد، به کتاب مقدس قدیم نگاه کرد و گفت نه برای من. از نظر تفسیری، ما باید کاری را انجام دهیم که کلیسای اولیه انجام داد. آنها فقط یک کتاب مقدس داشتند.

آنها فقط عهد عتیق را داشتند. آن نقطه شروع آنها بود. برای اینکه فهرست کاملی از تمام ۲۷ کتابی که به عنوان کتب مقدس در گردش بودند، داشته باشید، باید به قرن چهارم میلادی بروید.

اساساً، در چند قرن اول کلیسا، عهد عتیق نقش بسیار بزرگی ایفا کرد. همیشه به عنوان کتاب مقدس به درستی مورد استفاده قرار نمی‌گرفت. هرچه کلیسا بیشتر و بیشتر به تعداد پیروانش اضافه می‌شد و غیریهودی می‌شد، صدای یهودیان در آن کلیسا بیشتر و بیشتر به حاشیه رانده می‌شد.

در کنیسه، در کلیسا، سرانجام کلیسا به سمت جدایی رفت، که به نظر می‌رسد حداقل در زمان جاستین شهید در اواسط قرن دوم میلادی نهایی شده باشد. اگرچه از شواهد دیگر در تاریخ کلیسا می‌دانیم، یهودیان تا قرن چهارم هنوز در کنیسه حضور داشتند. کاری که من پیشنهاد می‌کنم در مورد کلیسای اولیه انجام دهیم این است که با عهد عتیق شروع کنیم نه عهد جدید.

این کلام خداست. بعد از اینکه تفسیر و مطالعه‌ی عهد عتیق را انجام دادید، مجبور می‌شوید عهد عتیق را جدی بگیرید. نه به عنوان مقدمه‌ای برای عهد جدید، و تنها چیزی که از آن می‌فهمم این است که، اوه، حالا می‌فهمم که چرا خدا باید عهد جدید می‌داشت چون این افراد وحشتناک بودند.

آنها شکست خوردند. من می‌توانم درک کنم که چرا خدا به راه بهتری نیاز داشت. متأسفم، این خانواده شما، خانواده من و خانواده کلیسای اولیه است.

اینها قهرمانان ایمان هستند. و بنابراین، شما با عهد عتیق شروع می‌کنید، که کلیسای اولیه فقط یک کتاب مقدس داشت. این کاری بود که باید انجام می‌داد.

سپس، نوشته‌های رسولان تحت هدایت روح القدس شروع به تفسیر، تفسیر و درک تفسیری از آن متون عهد عتیق کردند. امروزه ما آنها را نوشته‌های رسولان یا عهد جدید می‌نامیم، اما جدید به معنای کاملاً نو مانند یک ماشین نو نیست. بلکه به این معنی است که خدا دوباره چیزها را نو می‌کند.

و بنابراین شما با عهد عتیق شروع می‌کنید، که امیدواریم به این معنی باشد که شما عهد عتیق را خیلی خیلی جدی خواهید گرفت. آیا خدا در عهد جدید کلام دیگری در مورد آن کتاب مقدس دارد؟ قدم آخر شما این است که یک بار دیگر به عهد عتیق برگردید، آن تأمل عهد جدید را در مورد برخی از عهد عتیق، نه به هیچ وجه، در نظر بگیرید و سپس ببینید راه حل ممکن است چه باشد. من فکر می‌کنم این یک امر بدیهی بود.

حتی وقتی از عیسی پرسیده می‌شود، آیا در این زمان پادشاهی را به ما بازخواهید گرداند؟ اعمال رسولان ۱ عیسی نگفت، ای مرد، این ایده پادشاهی را از کجا آورده‌ای؟ چی؟ داری در مورد چی صحبت می‌کنی؟ این ایده اصلاً از کجا آمده است؟ نه، او صرفاً گفت که دانستن زمان و مکان آن کار تو نیست. عیسی می‌توانست یکی از آن لحظات را به روحانی کردن کل مفهوم پادشاهی اختصاص دهد. اما او این کار را نمی‌کند.

بنابراین، فکر می‌کنم همانطور که در سخنرانی دوشنبه انجام خواهم داد، نشان خواهم داد که دلیلی برای مکث در مورد تأکید بر بسیاری از جزئیات پیشگویی‌های کتاب مقدس در آینده وجود دارد. اما به نظر می‌رسد که اگر رویکرد کلیسای اولیه را در پیش بگیریم، مجبور خواهیم شد. پولس می‌گوید اینها قوم من هستند.

خدا با آنها در ارتباط بوده است. آیا او همه آنها را لغو می‌کند؟ حالا ناگهان؟ در عهد عتیق نیز عبارات زیادی وجود دارد که ژئوپلیتیکی هستند. مفهوم مسیح

یک مسیح چه می‌کند؟ او یک شخصیت جنگجو است. او یک شخصیت پادشاه است. او یک شخصیت حاکم است.

این فیزیکی است. زمینی. و اگرچه عیسی نیامد تا دقیقاً به آن شکل، یعنی مفهوم آمدن دوباره، آن را تحقق بخشد، اما به نظر می‌رسد بسیاری از آن مضامین، وقتی در نهایت به سرانجام برسند، روی همین زمین محقق می‌شوند.

بنابراین، پادشاهی از قبل نوعی دو مرحله معنوی دارد، اما هنوز نه. و این هنوز بسیاری از این پیشگویی‌های عهد عتیق را به محدوده‌ای نمی‌رساند که به نظر من، در آینده شاهد تحقق آنها خواهیم بود. بسیار خوب. با این نکته، بحث را تمام می‌کنم.

این دکتر مارو ویلسون در حال تدریس در مورد پیامبران است. این جلسه ۵، اصول تفسیری برای درک پیامبران است.